



پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۴۰۴
 وطن امروز | شماره ۴۳۶۶

فرهنگ و هنر

به عبارت دیگران

پادگان دو کوهه – ۲۷ تیر ۱۳۶۷

بعد از نهار بلند می‌شوم. روی بالکن می‌نشینم و چای را دم می‌کنم. بچه‌ها به دور هم مشغول صحبت می‌شوند. لیوان‌هایی را که تا

چندی قبل شیشه مربا بوده‌اند روی میز می‌چینم. بادستمالی کتری روی سماور را برمی‌دارم و می‌آورم طرف لیوان‌ها. می‌خواهم نخستین لیوان را پر کنم که رادیوی سیاه‌رنگ خبر از ساعت ۲ می‌دهد. علی در حالی که به دیوار تکیه داده می‌گوید: «صدای رادیو رو زیاد کن!»

با دست دیگر پیچ رادیو را می‌چرخانم. صدای مارش اول اخبار، دیگر صداها را می‌پوشاند. مشغول می‌شوم به ریختن چای. سومین لیوان را پر می‌کنم که گوینده‌اخبار شروع به صحبت می‌کند. گوش‌هایم را تیز می‌کنم.

– بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، دولت ایران امروز طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل رسماً قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت.

همان‌طور می‌مانم و خشکم می‌زند. شوکه می‌شوم. نگاهم روی حباب‌های توی لیوان قفل می‌شود. یکبار دیگر در ذهنم آنچه را که شنیدم، مرور می‌کنم «... رسماً قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت... رسماً... پذیرفت... قطعنامه...»

کتری را روی لبه بالکن می‌گذارم. دوکوهه دور سرم می‌چرخد. برمی‌گردم. علی همان‌طور به دیوار تکیه داده و به گوشه‌ای خبره مانده. خدای من! چه شنیدیم؟ مگر ممکن است؟ ای وای! ای وای!...

با صدایی که بیشتر به ناله شبیه است می‌گویم:

«علی! علی! چه شد؟»

علی بی‌آنکه عکس‌العملی نشان دهد همان‌طور خبره مانده است. مسخ مسخ حتی نمی‌توانی بفهمی که نفس می‌کشد. بیگاری با دست زانوهایش را در بغل جمع کرده و با دست دیگر چنگ بر موهایش می‌اندازد. کنعانی حیران و گنگ، به هر طرف می‌نگرد. مجید نوزوی خبره مانده به نقش‌های پتو و زاهد، آرام سر بر دیوار می‌کوبد.

روی زمین می‌نشینم. بی‌آرده و بدون هیچ‌گونه اختیاری. انگار باهام تحمل نگه داشتن بدنم را ندارند! اینها را هم‌ماش در خواب می‌دیدم. شاید رؤیا بوده. شاید مجری رادیو بیگانه‌طور این خبر را گفته. شاید اشتباهی رخ داده. شاید... شاید... شاید... سرم را بر زانوهایم می‌کوبم. خدای من! این چه خبری بود؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟

افکار مختلف از هر طرف به ذهنم هجوم می‌آورد. گیج و منگ می‌شوم. شهیدای یکی از جلوی چشمانم رژه می‌روند. همه‌شان در کنار خاکریزی می‌دوم. تیرباری شلیک می‌کند. خاک همه جا را می‌گیرد. همه بر زمین می‌ریزند. بالای سر ناصر می‌روم. خون فواره می‌زند. دلم می‌شکند... خدایا! خدایا!... فریاد می‌زنم. به دور خود می‌چرخم. جیغ می‌زنم؛ مثل زنان فرزندان دست داده، مثل دیوانه‌ها. بلند می‌شوم و می‌دوم، در کنار خاکریز؛ خاکریزی که در خون فرو رفته، یکبهاره حیدر را می‌آورد. خون تمام سینه‌اش را پوشانده. سبزی لباس فرمش در سرخی فرو رفته. ای وای! این حیدر است؟ این همان حیدر خودمان است؟ این همان حیدری است که سال‌ها با هم بودیم؟ بلند می‌شوم. صورتم سرخ شده. تلولو می‌خورم. از منگی می‌روم در امتداد خاکریز. می‌افتم. خودم را جلو می‌کنم. به زمین چنگ می‌زنم. روی زمین می‌خزم. صورتم به زمین کشیده می‌شود. نگاهم به اکبر می‌افتد. درون سنگری افتاده. خبره است به گوشه‌های خدایا! به چه روزی افتاده؟ صورتش از خون پوشانده شده. هنوز نفس می‌کشد. فریاد می‌کش؛ اکبر! اکبر! چنگ بر سروصورت می‌زنم. ای خدا! اینجا کجاست؟ اینجا که محشر است! امی‌روم؛ به سینه‌خیز. صورت بر زمین می‌کشم. چنگ بر میان خاک‌ها می‌زنم. سر بر زمین می‌کوبم. هیچ چیز را دیگر نمی‌بینم. خدایا!...

به خود می‌آیم. به دیوار تکیه داده‌ام. چشمانم گرد شده؛ مثل دیوانه‌ها. سرم داغ شده و دارد می‌ترکد. بلند می‌شوم. انگار یکی بر سینه‌ام نشسته. در اتاق تاریکی گیر کرده‌ام. بی‌هیچ راه تنفسی... می‌دوم. می‌خواهم فرار کنم؛ از خودم، از بچه‌ها، از ساختمان گردان، از دوکوهه، از شلمچه، از همه چیز و همه کس، حتی از خودم. ای کاش می‌شد!

احمد دهقان/روزهای آخر
 انتشارات سوره مهر/ صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۳

بدی کردن

بدون تصمیم قبلی!

من هر چه بیشتر دنیا را می‌شناسم از آن ناراضی‌تر می‌شوم. هر روز که می‌گذرد بیشتر معتقد می‌شوم که آدم‌ها شخصیت ناپایداری دارند و نمی‌شود روی ظواهر لیاقت یا فهم و شعورشان حساب کرد.

هیچ چیز فریبنده‌تر از ظواهر به فروتنی نیست. خیلی وقت‌ها فروتنی در حکم بی‌توجهی به نظر دیگران است، گاهی هم به رخ کشیدن است به شکل غیرمستقیم.

خودخواهی و غرور، دو چیز متفاوتند، هر چند که معمولاً مترادف گرفته می‌شوند. ممکن است کسی مغرور باشد اما خودخواه نباشد. غرور بیشتر به تصور ما از خودمان برمی‌گردد، خودخواهی به چیزی که دیگران درباره ما می‌گویند! ممکن است بدون قصد بدخواهی برای دیگران بدی کرد و می‌توان از روی سهو و خطا سبب بدبختی دیگران شد. بی‌فکری، بی‌توجهی به احساس دیگران و عدم تصمیم باعث چنین کارهایی می‌شود!

چین اوستین / غرور و تعصب
 شمس‌الملوک مصاحب/ انتشارات علمی و فرهنگی

حضرت امام صادق (ع)

برتری نماز اول وقت نسبت به آخر وقت، مانند برتری آخرت است نسبت به دنیا.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
 مدیر عامل: رضا شکیبایی
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
 پیام‌رسان: vatanemrooz@پست الکترونیکی
 چاپ: موسسه جام‌جم پرتو پرا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



گفت‌وگوی «وطن امروز» با بیژن عبدالکریمی درباره شریعتی

امر ملی و روشنفکر ضدملی

تعارض بین ایرانیت و اسلامیت، دروغین و بر ساختی ایدئولوژیک است

(درست مثل بلایی که بعد از فروپاشی امپراتوری اسلامی و با تکه تکه کردن جوامع مسلمان سر عالم اسلام آوردند. اگر امت‌گرایی بد است پس چرا اروپایی‌ها برای دفاع از خود در برابر استیلای آمریکا، اتحادیه اروپایی را تشکیل دادند و پارلمان اروپا را تأسیس کردند و واحد پول‌شان را یکی کردند؟ چرا برای خودشان از وحدت سخن می‌گویند اما کثرت‌گرایی را برای ما تجویز می‌کنند؟

وقتی از هویت ایرانی و امر ایرانی صحبت می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که ایران یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های تفکر معنوی در جهان بوده است. این تعارض بین ایرانیت و اسلامیت تعارضی دروغین و بر ساختی ایدئولوژیک است. چه کسانی امروز از امر ایرانی دفاع می‌کنند؟ جوانانی که با وجود آگاهی از خطر بمباران و کشته شدن، تا آخر در پای پادفندها ایستاده‌اند؛ بچه مسلمان‌هایی که با شعار «یا علی(ع)» و «یا حسین(ع)» و با بستن روبان سبز رنگ و نوشتن یا زهر(اس) برای این کشور و دفاع از تمامیت عزیز ایران خون داده و می‌دهند، نه کسانی که از ایران هخامنشی و باستانی حرف می‌زنند و همگی خارج از کشورند و در صورت جنگ این کشور را رها خواهند کرد یا فرزندان‌شان را به خارج از کشور گسیل خواهند داشت. این ایران‌گرایان و حامیان اندیشه ایرانشهری و سلطنت‌طلبان، که مشتکی غریب‌پرست بی‌هویت و بی‌ریشه هستند، هیچ‌کدام‌شان مرد میدان نیستند. یادمان باشد بچه‌هایی که در سوریه یا لبنان شهید شدند، تابوت‌شان را با پرچم ایران آوردند و مراسم تشییع‌شان با پرچم ایران بود. این تعارض بین امت‌گرایی و ملی‌گرایی، تعارض دروغین و حاصل اتاق فکرهای اسرائیل و موساد است که تاخی شبه‌روشنفکران و شبه‌کشنگران ما آنها را مقلدانه و نامتفکرانه بلغور می‌کنند.

ما که بر امر ملی تأکید داریم، منظورمان نژادپرستی و آریایی‌پرستی و شوونیسم یا ناسیونالیسم کور نیست. مثلاً امروز برخی ایرانی‌ها پول رهن خانه افغانستانی‌هایی را که در حال دیپورت شدن هستند نمی‌دهند، من بی‌تردید بر اساس ارزش‌های دینی، اخلاقی و اسلامی می‌گویم. اما نفع مواجهه‌ها را محکوم می‌کنم. باید به حقوق برادران و خواهران افغانستانی احترام گذاشت و این حقوق را ادا کرد. آیا این به این معناست که من اسلام‌گرا هستم و ملی‌گرا نیستم؟ خیر، اتفاقاً چون به این کشور و این ملت می‌کنم، به هم عشق می‌ورزم، کسانی را که به برادران، خواهران و فرزندان افغانستانی‌ها ستم کرده‌اند، کتک‌شان زده‌اند، بی‌احترامی کرده‌اند، از آنها رشوه گرفته‌اند یا پول رهن خانه‌شان را برگردانده‌اند، محکوم می‌کنم. آیا این به این معناست که من با امر ملی مخالفت می‌کنم؟ به هیچ وجه. دفاع از امر ملی به معنای دفاع از شوونیسم، ناسیونالیسم یا نژادپرستی نیست، در غیر این صورت ما چه تفاوتی با فاشیست‌ها و صهیونیست‌ها خواهیم داشت؟ من به این کشور و آب و خاک و فرهنگش عشق می‌ورزم اما این به این معنا نیست که بخوابیم همه ارزش‌های دینی، معنوی، اخلاقی و اسلامی را قربانی کنیم. اینکه من جنایت اسرائیل و غزه را اینکه به تمام مردم روی کره زمین به عنوان انسانی دسته دوم و در حاشیه و برده انسان اروپایی و آمریکایی نگریسته شود. تکیه بر امر ملی به معنای انکار دیگران یا به معنای باور به این امر نیست که «هنر نزد ما ایرانیان است و بس»، بلکه صرفاً به این معناست که ما نیز مثل دیگر اقوام جهان تاریخ، فرهنگ و هویتی داریم که برای‌مان عزیز است و اجازه نخواهیم داد آن را و نیز استقلال و عزت نفس‌مان را از ما بگیرند. ایران امروز، هم به لحاظ سیاسی و نظامی و هم به لحاظ فرهنگی و هویتی به‌شدت نیازمند مراقبت است و همه ما با محوریت بخشیدن به امر ملی باید بسیار بیش از گذشته مراقب امر ملی و هویت ملی‌مان باشیم و فریب اتاق فکرهای سازمان‌های سیا و موساد و بی‌وطنان و وطن‌فروشان وابسته به آنها یا نیروهای اجتماعی ناآگاه را نخوریم.

تأکید می‌کند. به نظر من شریعتی بیش از هر شخصیت دیگری می‌تواند به بازشناسی هویت ملی و امر ملی در جامعه ما کمک کند. ویژگی شاخص شریعتی این است که وی به تعبیری فردی «دوزبانه» است و جامعه دوقطبی ما امروزه بیش از هر زمان دیگری به او و شخصت‌هایی مثل او نیاز دارد. بخشی از جامعه ما در عالم سنت زیست می‌کند و بخشی دیگر خود را شهرپوند جهانی می‌داند و این ۲ زبان یکدیگر را نمی‌فهمند. ما به شخصیت‌هایی نیاز داریم که دوزبانه و مترجم زبان این ۲ قطب برای طرفین باشند، یعنی هم زبان سبزه مدرن را بفهمند و هم زبان قشر سنتی را. شریعتی از معدود سرمایه‌های ما است که با هر ۲ زبان آشناست. او با یک سو از مارکس، سارتر، هگل و هایدگر سخن می‌گوید و با سبزه مدرن ارتباط برقرار می‌کند و از سوی دیگر از حسین(ع)، علی(ع)، انتظار و سیاسی محمد(ص) سخن گفته، با سبزه سنتی ارتباطی عمیق فراهم می‌کند. به نظر من، شریعتی دقیقاً همان سرمایه فرهنگی است که جامعه ما امروز به‌شدت به آن نیاز دارد.

■ می‌توان گفت شریعتی با هر ۲ قطب جامعه می‌تواند دیالوگ داشته باشد؟

ویژگی خاص او دقیقاً همین است که در جایی ایستاده که دیالکتیک عقل مدرن و عقل سنتی را برقرار می‌کند و این کار فریختگی، بزرگی و غنای فکری و فرهنگی عظیمی می‌خواهد و کار هر فرد، به قول شاملو، «گاؤگند چالده‌ها» نیست که فکر کند کنش سیاسی فقط ناسزا گفتن به حاکمیت و آخوند‌هاست و درک نکند که اثرگذاری اجتماعی و تاریخی کار ساده‌ای نیست.

■ شما از مفهوم یونانی «فرونسیس» برای توصیف شریعتی استفاده کرده‌اید و او را واجد نوعی حکمت عملی یا آگاهی فرونتیک می‌دانید. اگر فرونسیس را

نوعی حکمت عملی یا آگاهی تاریخی خاص بدانیم، در زمانه ما برای اثرگذاری اجتماعی چه نوع آگاهی تاریخی متناسب با جامعه ایران باید مدنظر باشد؟ به عبارت دیگر، فرونسیس ایرانی چه مؤلفه‌هایی دارد؟

روشنفکر یا کنشگری که شرایط خاص خاورمیانه را درک نکند، نه‌تنها نمی‌تواند به مسائل جامعه کمک کند، بلکه جامعه را به فاجعه می‌کشاند، همان‌طور که در لیبی، عراق و سوریه دیدیم. روشنفکر یا کنشگر ایرانی باید مسائل ایران را در بطن مسائل جهانی و با توجه به مسائل ژئوپلیتیک خاص خاورمیانه درک کند. ایران به لحاظ ژئوپلیتیک در منطقه‌ای قرار دارد که به تعبیر جغرافیدان انگلیسی «سر هافورد مکیندر» هارتلند (Heartland)، یعنی قلب زمین است و هر کس که بر این بخش از جهان سیطره یابد می‌تواند به کنترل جهان بپردازد. لذا منطقه و جغرافیا سیاسی ما با مسائل و تهدیدهای خاص خودش روبه‌رو است. خلافت در مسائل سسم مهلکی است و من از حاکمیت سیاسی کشورم در برابر خطر خلافت در این بخش از جهان به‌شدت دفاع می‌کنم.

همچنین فرهنگ ایران ویژگی‌های خاصی دارد و کسی که می‌خواهد در این جامعه اثرگذار باشد، باید این فرهنگ را بشناسد و با وجدان جمعی این ملت ارتباط برقرار کند. بسیاری از کنشگران ما ترجمه‌ای می‌اندیشند و ترجمه‌ای عمل می‌کنند، یعنی آثار ولتر، روسو، مارکس، دریدا و... را ترجمه می‌کنند و فکر می‌کنند با همان حرف‌ها می‌توان در این جامعه اثرگذار بود. در واقع، کسی می‌تواند در این جامعه اثرگذار باشد که تاریخ و فرهنگ خاص این کشور را بشناسد.

■ در شرایط کنونی که ایران با فشارهای بین‌المللی مواجه است، آیا ایده‌های شریعتی همچنان می‌تواند راهگشای تقویت انسجام ملی باشد یا نیاز به بازخوانی و بازسازی دارد؟ هیچ متنی را نمی‌توان با تقلید و تکرار صرف به کار گرفت. اندیشه‌های افلاطون، سقراط، کانت و هگل را نیز اگر بخواهیم عیناً تکرار کنیم، به کار نمی‌آیند. ما باید بصیرت‌های بنیادین متفکران‌مان را به «معاصرت» درآوریم و با شرایط تاریخی معاصرمان هماهنگ کنیم. البته این امری فیلسوفانه و متفکرانه و نه امری سیاسی، ایدئولوژیک، رسانه‌ای و تبلیغاتی است.

■ شریعتی در آثارش به نقش امت اسلامی و مبارزه با استکبار اشاره کرده است. با توجه به دخالت آمریکا در جنگ اسرائیل، چگونه می‌توانیم این مفاهیم را در چارچوب امر ملی بازتعریف کنیم بدون اینکه به تعارض داخلی منجر شود؟ تعارض میان اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی یا میان امت‌گرایی و ایران‌گرایی یک برساخت دروغین و محصول اتاق فکرهای سازمان‌های سیا و موساد و نیروهای وابسته به آنهاست. آنها با قرار دادن امت‌گرایی در برابر ملی‌گرایی، خواهند ما احساس نکنیم که همه ما مسلمانان در برابر استیلای غرب سرنوشت مشترکی داریم. آنها ما را تکه تکه می‌خواهند

با این وصف، توجه به امر ملی و تکیه بر وحدت و انسجام ملی دال مرکزی گفتمان‌شان نبود. از سوی دیگر، نوعی بی‌هویتی در میان جامعه، بویژه در میان قشرهای جوان و در میان طبقات اجتماعی متوسط و رو به بالا رشد یافته است. بسیاری از کنشگران سیاسی و اجتماعی ما درکی از این موضوع ندارند. با بی‌هویتی و بسط نیهیلیسم نمی‌توان به عدالت و توسعه سیاسی دست یافت. این عوامل باعث شد تا ما ۲۹ خرداد، سالگرد رحلت دکتر علی شریعتی را بهانه‌ای برای دعوت جامعه، روشنفکران و کنشگران سیاسی و اجتماعی ایران به توجه و تأکید بر امر ملی قرار دهیم اما متأسفانه با حمله اسرائیل در ۲۳ خرداد مواجه شدیم و همایشی که قرار بود در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شود، به دلیل تعطیلی دانشگاه‌های کشور به فضای کلاب‌هاوس منتقل شد و با استقبال خوب و بیش از حد انتظاری نیز برگزار شد.

■ به نظر شما چگونه می‌توان از اندیشه شریعتی برای بازسازی امر ملی در ایران معاصر استفاده کرد؟

این از زمره القای تفکر و یک اصل بنیادین هرمنوتیکی است که مفاهیم به‌تنهایی معنا ندارند، بلکه به مفهومی که گفتمان‌ها و زمینه‌های گوناگون معانی گوناگون می‌یابد. به نظر می‌رسد شما تعریف خاصی از امر ملی دارید که شاید با اندیشه‌های شریعتی سازگار نباشد. در نگاه بسیاری، از جمله سلطنت‌طلبان و اپوزیسیون طرفدار اندیشه موهومی به نام اندیشه ایرانشهری، وقتی از «امر ملی» صحبت می‌کنیم، صرفاً به جغرافیا یا دوران تاریخی باستانی و اسطوره‌های اشاره دارند که سندی تاریخی برای ادعاهای‌شان وجود ندارد یا از ایرانی مستقل از امر دینی و معنوی و منفک از اسلام، تشیع، عرفان و حکمت معنوی ایرانی سخن می‌گویند که بیشتر یک برساخت ذهنی و ایدئولوژیک است تا یک واقعیت تاریخی. اما در تلقی شریعتی، مطابق با تفسیر اینجانب، امر ملی و آنچه به هویت ایرانی مربوط می‌شود، امری فکری، فرهنگی، متافیزیکی و هستی‌شناسانه است. ایران یعنی نوع خاصی از فهم حقیقت، جهان، انسان و زندگی که بنیاد هویت ما و شالوده پیوند همه ما ایرانیان، برعزم تنوع‌های قومی، نژادی، دینی و زبانی‌مان را تشکیل می‌دهد. شریعتی یکی از قدرتمندترین سرمایه‌های فرهنگی ما در دوره معاصر است که به خوبی با روح، خرد و هویت ایرانی ارتباط برقرار کرده است.

البته این روح، خرد، هویت و اُتولوژی (وجودشناسی) ایرانی در جغرافیای خاصی، یعنی ایران عزیز امروزمان (و صدا البته نه صرفاً در محدوده جغرافیایی خاص ایران در معنای امروزی، بلکه در حوزه ایران بزرگ فرهنگی)، تعیین یافته است و البته سرزمین ایران در معنای امروزی کلمه پیوندهای بسیار نیرومندتر و مستحکم‌تری با خرد و لوگوس ایرانی دارد. حال، امروز در این جغرافیا، هم سرزمین ایران عزیزمان و هم هویت ملی و تاریخی‌مان، هر دو از جانب قدرت‌های بزرگ جهانی و اسرائیل مورد تهدید قرار گرفته است و متأسفانه بسیاری از شبه‌روشنفکران و کنشگران سیاسی و اجتماعی ما به امر ملی و هویت ملی و اهمیت آنها برای بقا و ادامه حیات جامعه ایران و فرهنگ ایرانی بی‌توجه‌اند. امروز ما با کسانی مواجهیم که بدون اندیشه عمیق، غرب را در ظواهرش می‌بینند و قدرت تأمل در اصول و مبانی متافیزیکی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی غرب را ندارند و به نوعی غرب‌پرستی و غرب‌سالاری تن داده‌اند؛ افراد بی‌هویت و بی‌خانمانی که نه درکی از میراث عظیم فرهنگی و تاریخی ما دارند – لذا نمی‌توانند مدافع هویت ملی و کیستی ارضی این کشور دارند. بلای بی‌هویتی، بخشی از جامعه ما را بی‌خانمان، بی‌وطن و وطن‌فروش کرده است. لذا آنها، چشم به آن سوی آب‌ها دوخته‌اند تا مسائل ایران را حل کنند. اما راه نجات این کشور از درون مرزهای آن و بر اساس اندیشه‌های سرمایه‌های و اصیل فکری و فرهنگی‌مان و نه از رهگذر رسانه‌های بیگانه و سلبریتی‌ها و شبه‌روشنفکران سطحی و مبتذل می‌گذرد. این دلایل بود که ما را به سمت شریعتی و بازاندیشی پیوند اندیشه‌های او با امر ملی سوق داد. او در مجموعه آثارهای ۵۴، ۵۵ و بویژه ۲۷، به ترتیب با عناوین «بازگشت»، «ها و اقبال» و «بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی» به‌شدت بر هویت ملی

هفته گذشته هم‌اندیشی شریعتی و امر ملی با حضور ۲۲ تن از اصحاب علوم انسانی در پلتفرم کلاب‌هاوس و یوتیوب به مدیریت بیژن عبدالکریمی برگزار شد. البته تصمیم و برنامه‌ریزی برای برگزاری این هم‌اندیشی به قبل از جنگ اخیر برمی‌گردد و مربوط به سالگرد درگذشت دکتر شریعتی و با عطف توجهی به امر ملی بود اما با توجه به تعویق آن و به خاطر شرایط جنگ، لاجرم به مباحث روز حول بحث امر ملی نیز پرداخته شد. به همین بهانه در گفت‌وگو با بیژن عبدالکریمی، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، درباره ضرورت برگزاری این هم‌اندیشی و امکان‌های فکر شریعتی در بازایی امر ملی پرداختیم.

■ همایش اخیر شما با عنوان «شریعتی و امر ملی» چه انگیزه‌ای برای برگزاری داشت و چرا شریعتی را به عنوان نقطه عزیمت برای بازاندیشی در امر ملی انتخاب کردید؟

این همایش پیش از شرایط جنگ ۱۲ روزه اخیر و برای اواخر خردادماه به مناسبت سالگرد رحلت دکتر علی شریعتی برنامه‌ریزی شده بود. نگارش و تحلیل من و برخی دوستان‌مان این بود که متأسفانه بخش وسیعی از روشنفکران و کنشگران سیاسی و اجتماعی به امر ملی توجه کافی ندارند و همین امر از یک سو امنیت ملی و از سوی دیگر هویت ملی و تاریخی ما را به خطر انداخته است. در یک کشور خاورمیانه‌ای مثل ایران، امر ملی و انسجام ملی در برابر نظام سلطه جهانی، به رهبری آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ غربی مساله‌ای بسیار مهم و حیاتی است. با کمال تأسف، بسیاری از کنشگران سیاسی و اجتماعی ما نه‌تنها به امر ملی توجه نداشته‌اند، بلکه پیوسته گام‌هایی در جهت تضعیف آن برداشته و کماکان نیز برمی‌دارند. حتی می‌توان گفت بخش عمده روشنفکران ایرانی و کنشگران و کارشناسانی که در رسانه‌های بیگانه فعالیت می‌کنند، از مبتذل‌ترین نیروهای اجتماعی در سراسر جهان هستند. ما کمتر کشوری را می‌شناسیم که روشنفکران، کارشناسان و کنشگران‌ش در زمین دشمن بازی و علیه کشور، ملت و منافع ملی خود عمل کنند، مثلاً از نانو، نتایج‌ها و به کشورشان حمله کنند تا زمینه‌های سرنوشتی حکومت‌شان فراهم شود. این ضد ملی‌ترین و ضد مردمی‌ترین رویکرد است، یعنی نوعی وطن‌فروشی و بی‌وطنی حتی آن دسته از روشنفکران و کنشگرانی

نیز که چنین مواضع ضد ملی و ضد میهنی نداشتند،

